

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

می گویند که حرف دنیا قلب را کمی سیاه می کند داشت سیاه می شد کم کم داشتیم سیاه می شدیم خدا رحم کرد ، عرض کنم که خوب بعد از مدتی دو یا سه سال است که گذشت خدا را شکر باز توانستیم در خدمت آقایان باشیم با این بی حالی از بس این کربلایی علیرضای ما اصرار می کند و که شاید یک حالی هم پیدا بشود حالا به امید حال پیدا شدن گفتیم این بحث را تکمیل بکنیم .

عرض شد حالا ملخصی از صحبت های قبلی که یک نوع یادآوری بشود رؤوس اقلام به اصطلاح بعد وارد کم کم بحث های خاص خودش بشویم . اولاً شروع کردیم از آنجا که مرحوم آقای خوئی در این معجم در این مقدماتشان در آن چاپ اول نوشتند پانصد رساله در رجال کتاب در رجال بوده قبل از نجاشی عرض کردیم در همان وقت هم ظاهراً در ذهنم این طور است عرض کردیم حتی مثلاً افست بشود این عبارت ایشان عکس برداری بشود در چاپ سوم معجم آمده صد تا ، پانصد تا تبدیل به صد تا شده است و این را هم نسبت می دهند به مرحوم حاج آقا بزرگ در مصفی المقال این هم در چاپ سوم هست حالا این تغییر پانصد به صد که بوده ان شاء الله کار چاپ خانه بوده است .

به هر حال از آن جا شروع کردیم که مرحوم حاج آقا بزرگ در مصفی المقال چنین مطلبی را ندارد اما راجع به پانصد تا که اصولاً در کل مصفی المقال که تا زمان ما نوشته شده کتب رجالی این ها کلش به پانصد تا نمی رسد چه برسد به تا زمان نجاشی ، چون شماره گذاری کرده است ایشان و عرض کردیم در کتاب رجال در بحث حرف ر رجال از ذریعه انصافاً پخته تر نوشتند مثل اینکه مصفی را در اوائل عمر نوشتند ، مصفی ضعف نسبتاً زیاد دارد . اما همین جلد ده چند بود نه بود یا ده بود در ذریعه که حرف راء درش بود جلد ده بود رجال آن جا را نسبتاً مرتب تر نوشتند و آن هم صد و خورده ای مثلاً مجموع البته ایشان به اسم رجال آوردند اما خیلی ها را نوشتند که مثلاً اسمش ، مثلاً اسم حقیقی اش این است فرض کنید منهج المقال معروف به رجال کبیر مثلاً من باب مثال یا رجال آقای خوئی می گوید مثلاً در حرف میم معجم آن جا اسمش .

لذا یک مقدار از کتب رجالی را در همان اسماء خودشان در همین جا هم تحت عنوان رجال همه ی کتب رجالی را اسم نبرده است اما به هر حال مرتب تر و جمع و جورتر و به اصطلاح انصافاً به نظر من همین مقدارش فوائدش از خود مصفی شاید بیشتر باشد ، در همین قسمت هایی که این جا نوشتند به هر حال در مصفی چنین مطلبی نیست ما که ندیدیم حالا مگر جای دیگرش باشد احتمال دادند در همان

وقت هم عرض کردم این مطالب را بعضی از اصحاب لجنه‌ی رجال مرحوم آقای خوئی به ایشان گفته باشند ، چون ایشان یک لجنه‌ی رجالی داشتند آنها به ایشان خبر دادند که آقا مثلاً در مصفی المقال پانصد تا یا صد تا کتاب هست .

و عرض شد که حتی بعضی‌ها حتی مقالاتی هم نوشتند در همین فصل نامه‌ها چاپ شده دیگر نمی‌خواهد اسم ببریم ، بعضی‌ها هم کتاب مستقل نوشتند در کتب رجالی که قبل از نجاشی بوده به نظر من در آن کتاب مستقل بود یا در آن مقاله صد و هیجده کتاب را نام برده بود که به اصطلاح اینها قبل از نجاشی نوشته شده است .

حاج آقا بزرگ که این کتاب تسمیه من شهد الصفین آورده آن که قرن اول است دیگر برای ابورافع به اصطلاح ایشان آن کتاب را هم جزو رجال آورده است . عرض شد به این که این مطالبی که نوشته شده این‌ها غالباً درست نیست تسمیه من شهد الصفین ربطی به رجال ندارد شاید بشود گفت تراجم هم به زور است چون یک بحثی شد که چرا مثلاً امیرالمؤمنین دست به جنگ‌های داخلی زد و این صلاح مسلمان‌ها نبود از همان اول آمدند عده‌ای گفتند ، عده‌ای از بزرگان صحابه هم در جنگ صفین و جمل و نهروان شرکت کردند به قول آن آقا که به ابان بن تغلب گفت که آیا فلان در جنگ صفین جزو اصحاب امیرالمؤمنین بود ابان گفت تو می‌خواهی با این ترتیب اثبات بکنی که این جنگ درست بوده چون جزو صحابه بوده آن شخص لکن ما به عکس اگر بود این افتخار ماست که در رکاب امیرالمؤمنین بوده است نه اینکه بخواهیم تصحیح جنگ را با حضور او بکنیم ، این افتخار اوست که در جنگ در رکاب امیرالمؤمنین .

به هر حال ایشان عده‌ای از بزرگان و وجهاء و شیوخ و مشایخ قریش و غیر قریش و عشیره‌ی فلان مثلاً رئیسش عده‌ای از وجوه عرب را نام می‌برد که در جنگ صفین و جمل و نهروان در رکاب امیرالمؤمنین هیچ ربطی به رجال و روایت و اصلاً کلاً تعجب است از مرحوم حاج آقا بزرگ خیال می‌کند هر کسی اسمی نوشت این دیگر مثلاً هدف رجالی داشت نه صحبت روایتی هست نه صحبت چیزی هست ، صحبت افراد عادی هم نیست دقت کردید ؟ وجوه العرب از بزرگان چون بعدها این یک سنت سیئه‌ای شد که اگر یک جنگی علیه خلیفه بود از بزرگان هر عشیره یک نفر می‌آمد به عنوان وفاداری مثل این جنگ جهانی بود که جنگی که درست کردند علیه عراق اجماع جهانی ، ائتلاف جهانی می‌گویند از فلانند فقط ده تا سرباز شرکت کرده فقط به عنوان اینکه بگویند ما هم بودیم ، حالا یک چیزهای عجیبی البته اینها ان شاء الله باید بحث بکنیم اگر حالی داشتیم ، در این کتاب صمصام و آخر کتاب صمصام اسم عبدالرحمن جعفری را آورده جزو کسانی که در لشکر عمر سعد بوده در روز عاشوراء این اسماعیل بن عبدالرحمن جعفری هست که در روایات ما هست پدرش عبدالرحمن جعفری را چون این رئیس تقریباً جعفر بود ، غمغام زخار و صمصام بتار ایشان در آنجا اسم عبدالرحمن جعفری را هم برده خیلی عجیب است برای ما انصافاً

باور کرد که در جزو لشکر عمر سعد بود و اگر هم بود خیلی عجیب است که مثلاً از چنگ مختار جان سالم به دربرد چون مختار اینها را می‌کشت .

اصلاً رسمش البته رئیس عشیره‌ی جعفری ایشان بود دیگر ، برای اعلام وفاداری به خلافت باید شرکت می‌کردند رئیس عشیره باید شرکت می‌کرد و جوان‌های عشیره دور و برش بودند نمی‌جنگید فقط همین طور در وسط معرکه می‌آمد و لذا کار مختار بسیار کار سنگینی بود چون این عدد کشتارش بیشتر رؤسای عشایر بودند و دیگر حق بوده واقعا کوفه را کاملاً به هم بریزد ، در کتاب صمصام شش هزار و ششصد نفر ظاهراً نوشته که مختار سر برید خوب فرض کنید این سه هزار تایش هم رؤسای عشایر باشند سه هزار عشیره را شوراندند خیلی کار سنگینی است انصافاً .

یک رساله‌ای را اخیراً به نظرم عتبه چاپ کرده است برای یکی از این علمای حله است آنجا تا هشتاد و چهار هزار نفر هم اسم بردند اما فکر می‌کنم اشتباه باشد تا هشتاد و چهار هزار نفر را سر برید مختار ، سر جریان انتقام خون سیدالشهداء فکر می‌کنم یا من اشتباه کردم یا او اشتباه کرده بالاخره فکر نمی‌کنم عدد درست باشد .

بله غرض اینکه ایشان برداشته وجوه عرب و عشایر را آورده و اینکه جنگ صفین یا جمل یا نهروان حالا این چه ربطی داره یا مشیخه‌ی حسن بن محبوب را عرض کردیم مرحوم نجاشی راجع به حسن بن محبوب هیچ چیزی ننوشته است ، لذا اطلاعات ما از خود ایشان به این معنا و از کتاب ایشان خیلی زیاد نیست ، نجاشی یکی دو جا در داوود بن کوره می‌گوید بوب کتاب مشیخه را یک جا هم در یک ترجمه دارد له کتاب المشیخه مثل مشیخه‌ی حسن بن محبوب اسم کتاب را لا اقل برده است . عرض کردیم این کتاب این خیال کرده مثلاً رسم بوده عده‌ای از علما طبقات شیوخ خودشان مشایخشان را می‌نوشتند ، که ما از ایشان حدیث نقل کردیم این کتاب طبقات الشیوخ نیست این کتاب ایشان کتابش را تنظیم کرده به حسب روایات از افراد مثلاً جمیل بن دراج ایشان اول روایات جمیل را آورده بعد روایات فرض کنید من باب مثال مثلاً حسن بن صالح حی را آورده بعد روایت فلان را آورده یعنی به حسب مشایخ روایاتشان را آورده است تنظیم روایاتشان هم به حسب

این طبقات نمی‌دانم استادش نه رجال نوشته نه توثیق کرده نه تضعیف کرده کتاب ایشان بر این اساس است و لذا داوود بن کوره‌ی قمی کتاب را تنظیم می‌کند بر فقه ، احادیث فقهی را یک جا می‌برد ، طهارت یک جا ، صلاة یک جا ، صوم یک جا این به حسب شیوخ بود بر این هیچ ربطی به بحث رجال ندارد اصلاً این ها را دیگر توضیحاتش را دادیم به نظرم بیست یا بیست و پنج تا کتاب را که اینها نوشته بودند آنجا یکی یکی بررسی کردیم که اینها کتاب رجالی نیست و محل توجه نیست اصلاً .

یکی از حضار: بیشتر از اینها بود در آن ده جلسه

آیت الله مددی: نه صد و هجده تا کتاب آنها نام بردند مجموعاً آن که ما گفتیم بعد رهایش کنید دیگر تا اینجا رسیدیم دیگر همه اش را ما بررسی نکردیم خیلی کتاب ها اصلاً ربطی به ما نحن فیه نداشت.

علی ای حال و به همین مناسبت هم متعرض مرحوم شیخ شدیم که در عده دلیل بر مثلاً علم رجال و سند را و بررسی رجالی را اصحاب ما کتب زیادی در توثیق روات نوشتند چون ما هنوز از این خبر نداریم این کتبی که در توثیق نوشتند این کتب را ما فعلاً بی خبریم از آنها این مطالبی را که گفتند بی خبریم در این که اجمالاً جمله ای از کتب رجال و جمله ای از کتب فهرست تا زمان نجاشی موجود بوده جای شک نیست این را نمی شود انکار کرد اما اینکه آقای خوئی می فرمایند نجاشی مطالبش را که گفته از اینها گرفته است و اینها شهادتشان عن حسن است، پس شهادت نجاشی عن حسن است این مطلب ایشان هم درست نیست عرض کردیم موارد زیاد در نجاشی هست تصریح می کند که شهادتش عن حدس است می گوید من در کتاب هایش ندیدم این طور دیدم این طور گفتم من در کتاب هایش ندیدم روایاتش این طور است کتاب هایش این طور است اینها همه حدس است حسن نیستند.

و لذا یک نکته ی اساسی را که ما عرض کردیم این بود که در خلال مباحث یک مطلبی را که مثلاً نجاشی یا شیخ می گوید الان غالباً آقایان به عنوان مثلاً تعبد می گیرند که آقا توثیق کرده مثلاً ما عرض کردیم نه این نکته ای ندارد ما هم مثل شیخ مثال زدیم به طلحة بن زید نمی دانم حالا در بحث های قبلی بود این مثال ها را گفتم سابقاً در بحث های فهرستی قبلی بوده است.

طلحة بن زید شیخ گفته عامی الا ان کتابه معتمد این طوری نقل فرمودند. نجاشی هم این عبارت را ندارد آقای خوئی فرمودند این که می گوید کتابه معتمد معنایش این است که ثقة و الا اگر ثقة نباشد معنا ندارد کتابه معتمد، ما عرض کردیم احتمالاً شیخ وقتی گفته کتابه معتمد تعبد به کلامش نباشد یعنی روایات ایشان در کافی هست در کتب اصحاب هست اصحاب به آن عمل کردند در فقیه هست اصحاب به روایاتش عمل کردند اگر مراد شیخ این باشد خوب خود ما می رویم می بینیم تعبد نمی خواهد، خود ما هم داریم کافی را می بینیم خود ما داریم فقیه را می بینیم خود ما داریم کتب اصحاب را می بینیم روایات ایشان موجود است این دیگر تعبد نمی خواهد دیگر کتابه معتمد آقای خوئی این را توثیق شخص می داند اضافه بر آن تعبد یعنی ما ایشان را نمی شناسیم می گوئیم تعبد، تعبد یعنی از علم وجدانی ما زیادتر یک چیزی می خواهند بگویند خوب این علم وجدانی خود ماست.

یکی از حضار: چون نجاشی گفته قبول می کنند.

آیت الله مددی: نه چون شیخ گفته است. این جا تصادفاً نجاشی نگفته است، شیخ گفته است.

این مثل یک آقای می گفت این آقای اسحاق بن یعقوب که این مکاتبه‌ی معروف را نقل کرده در لسان المیزان راجع به او نوشته کتاب اهل سنت ، در لسان المیزان نوشته این اسحاق بن یعقوب ابن ابی طی گفته توقیع داشته به حضرت مهدی و جوابش را آورده توقیعش این را گرفته به این که این معنایش ایشان را مثلاً توثیق کرده است خوب این واقعا عجیب و غریب است اگر راست باشد یک کسی این طور حرفی زده باشد اولاً این توقیع را که ما هم داریم می بینیم این ابن ابی طی نمی خواهد . اما الحوادث الواقعة فارجعوا این توقیع که الان موجود است نزد ماست . ابن ابی طی هم همین را دیده حالا ابن ابی طی دقیقا چه کسی باشد این کتابش را هم باید خدمتان بیاورم در حلب ، لسان المیزان از ابن ابی طی نقل کرده است ابن ابی طی از همین توقیعی که در کتاب کمال الدین صدوق و در کتاب غیبت شیخ طوسی آمده توقیع را نقل کرده است .

خوب احتیاجی به این اکل از قفا ندارد خودمان داریم می بینیم جلوی ما هست ، بگوئیم پس معلوم می شود که این شخص بزرگواری است که ابن حجر در لسان المیزان اسمش را آورده است اسمش را برده چه گفته راجع به او ؟ یکی از حضار : ممکن است احتمال دادند مقصودش یک توقیع دیگری غیر از این بوده است .

آیت الله مددی : نه دیگر ابن ابی طی نقل کرده شیعه است ابن ابی طی ، ابن ابی طی هم همین توقیع را نقل کرده است . اصولاً من عرض کردم تا آنجایی که من دیدم حالا می خواهند نگاه کنند اسحاق بن یعقوب را کلاً من در روایت در بحار یکی دیگر از او دیدم غیر از این توقیع یک روایت دارد و اصحاب حضرت هادی است اصحاب حضرت عسکری است در احوالات حضرت عسکری در بحار یک روایت دیگر من از ایشان دیدم ، کلاً دیگر از ایشان من روایت ندیدم .

علی ای حال این علم جدیدی برای ما نمی آورد حالا چون مرحوم شیخ فرمود اصحاب ما تالیفات رجال کردند بیاایم تعبداً قبول کنیم خوب کجاست آن کتب ؟ آن کتبی که برای توثیقات نوشتند و تضعیفات نوشتند این کتب کجاست الان ؟ یکی کتاب کشی است که خوب آثار هم به قول نجاشی هم غلط زیاد دارد و هم آثار نقل به واسطه است یکی کتاب برقی است به ما رسیده است فرض کنید کتاب جبرئیل بن احمد فاریابی است که به ما نرسیده است این هم روایاتش الان موجود است ، کاملاً واضح است من نمی دانم مرحوم شیخ نظرش به همین رجال کشی باشد چون کشی احتمالاً عده‌ای از مشایخ همان ماوراء النهر را توثیق کرده که نجاشی اصلاً متعرض آنها نشده اصلاً کارش نبوده است متعرض نشده است .

علی ای حال ما از این عبارت شیخ هم قدس الله سره اصراری که شیخ داشته ، البته به یک مناسبتی چون مشهور شده که شیخ هم گفته اصحاب ما به روایت سکونی عمل کردند چون ایشان ثقة است این را هم توضیح دادیم عرض کردیم آقای تستری هم در قاموس

آورده ما مفصل ترش را نقل کردیم مرحوم آقای تستری هم گفته که این عبارت شیخ طوسی توثیق نیست لکن اصحاب ما عجیب است توثیق از آن برداشتند و برای اولین بار توضیح دادیم اولین کسی که این اشتباه را ظاهراً مرتکب شده والعلم عند الله محقق حلی است در این رساله‌ی عزیه که نوشته است .

حالا این رساله‌ی عزیه خطاب به عزالدین است عزالدوله است خطاب به یک نفری است که اسمش عزالدین است . رساله‌ی عزیه ایشان برداشته نوشته که شیخ گفته که اصحاب به روایت سکونی عمل کردند چون ثقه است این یک مطلب مهمی بود چون از زمان محقق تا الان هنوز در کتاب‌ها هست . آقای تستری هم یک توضیحی داد که آقا اشتباه شده لکن چون توضیح کافی نداد ما توضیح کافی در آن جلسات دادیم نمی دانم یادتان هست یا نه توضیح کافی دادیم که این اشتباه پیش آمده سرپیش آمدن اشتباه را برای محقق قدس الله نفسه عرض کردیم بعد از محقق هم خوب عظمت محقق اقتضاء می کرد تا زمان ما این غلط همین طور ادامه پیدا کند این مطلب درست نیست ربطی به ، چرا ایشان عده‌ای از اصحاب مذاهب فاسده را گفته است ، مثل عمار ساباطی و اینها که اینها چون ثقه بودند اصحاب از او نقل کردند اصحاب مذاهب فاسده ، یک مقدار راجع به عامه است مثل قیاس بن کلوب و مثل همین آقای سکونی این راجع به آنها این را نگفته که چون ثقه هستند چیز دیگری گفته است .

لکن چون مثلاً سه صفحه فاصله بود این اشتباه برای محقق پیدا شده است یکی اصحاب شیعه‌ی فاسد مذاهب فاسده‌ی شیعه است مثل عمار ساباطی گفته این‌ها هم چون ثقه بودند یکی اصحاب عامه ، روایاتی که عامه نقل کردند مثل فرض کنید قیاس بن کلوب یا سکونی یا حتی نوح بن دراج را هم نام می برد که معلوم نیست حالا ایشان سنی باشد اگر بود نوح را هم نام می برد که معلوم نیست او هم سنی باشد . علی ای حال این‌ها را توضیحاتش گذشت که دیگر حالا جای تکرار ندارد یک مجموعه‌ای از مطالب گذشت که توضیحاتش داده شد ، راجع به کلمه‌ی اصول هم ان شاء الله چون بعد یک توضیحاتی می آید یک توضیحاتی گذشت و توضیحاتی خواهد آمد .

مطلبی را که الان

یکی از حضار : آنها را بحث کردیم ولی قرن چهارم و پنجم را می توانیم بحث کنیم .

یکی از حضار : قرار شد این جلسات جدا بشود دیگر از این جلسه .

آیت الله مددی : نه جدایش نکنید ، نه جدایش نکنید یکی اش کنید .

یکی از حضار : قرن سوم و یک مقداری از چهارم را بحث کنیم بعد ببینیم از این بعد دیگر افراد را بحث نمی کنید ملاک‌ها

یکی از حضار : کلیات .

آیت الله مددی: بله، چون کسی نبود یعنی کسی که مثلاً بعد هم عرض کردیم حالا بر فرض ثابت شد مثلاً من باب مثال ابن نوح کتابی در رجال داشته شیخ برای او اعتماد نکرده نجاشی چرا شیخ اعتماد نکرد حالا بر فرض هم لذا عرض کردیم یکی اینکه باید ثابت بشود کتاب در رجال باشد ثانیاً ثابت بشود که کتاب یا در رجال یا در فهرست شیخ و یا نجاشی به آن ها اعتماد کردند این یک مسأله‌ی اساسی این بود یعنی توضیح اساسی مطلب در اینجا بود که واضح نبود البته بقیه اش را نگفتیم این که مقداری بوده نمی شود انکار کرد اما این در حدی باشد که شهادت اینها حسی بشود یا این کتاب‌هایی را که این ها الان اسم بردند این ها در رجال باشند نه.

مرحوم شیخ می گوید ذکره اصحاب، نجاشی می گوید ذکره اصحاب الرجال شاید این کلمه‌ی اصحاب الرجال را پانزده تا بیست و پنج مورد در نجاشی تکرار کرده است. فهرستات هم دارد، یک بحثی را حالا امشب گفتیم چون سابقاً به نظرم صحبت شد خیلی توضیحش را ندادیم حالا اگر بشود امشب یک توضیح بیشتری بدهیم.

یک احتمالی به ذهن ما آمده که گاهی کتاب رجال در عبارات نجاشی مراد فهرست است اصلاً رجال نیست، این ذکره اصحاب الرجال مرادش رجال است واضح است فهرستات هم در مقابل ذکر می کند اما خود کلمه‌ی رجال له کتاب الرجال این شاید مرادش فهرست باشد اصلاً، نه رجال باشد.

یکی از حضار: آثار رجال.

آیت الله مددی: ها.

یعنی مثل خود رجال نجاشی فهرست است الان نوشتند رجال نجاشی، رجال نیست، نجاشی رجال نوشته اما مرادش فهرست است حالا یک شواهدی یک مقداری امشب بحث را روی این جهت که چون این می تواند تاثیر گذار باشد.

اولش جناب آقای حمید بن زیاد است که مرحوم نجاشی رحمه الله در ترجمه اش مفصل آورده شرح حال ایشان را آورده است و خوب تعریف هم کرده فقیه بوده عرض کردیم آخرین فقیهی که ما آخرین عالمی که ما از واقفی ها می دانیم ایشان است متوفای سیصد و ده احتمالاً واقفیه بعد از این یا متلاشی شدند یا خیلی ضعیف شدند دیگر چهره‌ای سرشناس از واقفیه در رتبه‌ی ایشان نمی شناسیم در رتبه‌ی حمید بن زیاد ظاهراً آدم بدی هم نبوده است حالا برایش اشتباه پیش آمده است که در خواب می بیند که در کربلا وفات پیدا می کند لذا آخر عمر منتقل می شود به کربلا همان جا هم دفن شد چون در خواب دیده بود منتقل شد به کربلا.

ولکن به هر حال از بزرگان واقفیه است مرحوم شیخ صدوق خیلی کم از ایشان دارد کلینی از ایشان زیاد دارد ، بیشترین عدد کلینی است شیخ هم از کلینی گرفته است و انصافا هم و مشکلات فهرستی هم دارد حالا چون بناست بعد اینها را یکی یکی بگوییم مشکلات چیزش را بگوییم و مسلما یکی از افرادی است که در ترویج اصول تاثیر گذار بوده است . خود حمید بن زیاد .

مرحوم نجاشی در ترجمه اش ، بیاورید حمید بن زیاد را می گوید له کتاب الرجال ، کتاب رجال به او نسبت می دهد تصریح می کند کتاب رجال ، اما در چند مورد نمی دانم حالا دو مورد سه مورد در نجاشی می گوید ذکره حمید فی فهرسته ، یکی از حضار : قرینه می شود آنجا هم مراد فهرست باشد .

آیت الله مددی : چون اصلا ایشان فهرست به او نسبت نمی دهد اصلا ایشان فهرست به او نسبت نمی دهد ، رجال به او نسبت می دهد . بعد می گوید ذکره حمید فی فهرسته ببینید این تعبیر حمید فی فهرسته چند بار در نجاشی آمده است ؟

یکی از حضار : در ترجمه ی حمید بن زیاد سیصد و سی و نه نجاشی ، می گوید سمع الكتب وصنف كتاب الجامع فی انواع الشرايع ، كتاب الخمس ، كتاب الزكاة

آیت الله مددی : مرد موفقی است انصافا

یکی از حضار : والرجال ، كتاب من روى عن الصادق عليه السلام .

آیت الله مددی : این من روى عادتا به حساب جنبه ی رجالی است فهرستی نیست روى عن الصادق جنبه ی رجالی می شود عادتا این طور است بله بفرمایید .

یکی از حضار : همین قدر بعد دیگر کتاب های دیگر را اسم می برد .

آیت الله مددی : خوب بعد در کتاب های خود نجاشی بزنید ذکره یا قاله حمید فی فهرسته را دارد .

یکی از حضار : بله مثلا یک نمونه اش این که در ترجمه ی عبدالله بن احمد بن نهیک ابوالعباس نخعی ۶۱۵ می گوید وقال حمید بن زیاد فی فهرسته سمعت من عبيد الله كتاب المناسك

آیت الله مددی : ببینید واضح است سمعت بحث فهرستی است روى عن الصادق رجالی است نکات فنی .

آقایان ما چون اینها را اصلا دقت نکردند اگر بگویند روى عن الصادق می شود رجالی سمعت منه كتاب فلان می شود فهرستی .

یکی از حضار : خودش هم نگفته بود کتاب فهرست دارد

آیت الله مددی : اصلا ندارد رجال دارد . دقت کردید ؟ به نظرم جای دیگر هم دارد

یکی از حضار: بله مورد دیگرش در ترجمه‌ی علی بن ابی صالح می‌گوید

آیت الله مددی: آن عبدالله نیست عییدالله است به نظرم ابن نهیک، ابن نهیک به نظرم اسمش عییدالله است. ابن نهیک راوی معروف کتاب ابن ابی عمیر است. یکی از روایات معروف یکی از نسخ. عییدالله است نیست؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: بله عبدالله خواندید من عبدالله شنیدم حالا نمی‌دانم بد شنیدم مطلب دیگری است من عبدالله شنیدم نه عییدالله است عییدالله بن احمد بن نهیک یکی از روایات بسیار و راویان بسیار معروف کتب ابن ابی عمیر است عرض کردیم کرارا ابن ابی عمیر شش جلد کتاب داشته النوادر این از همه‌اش مهم تر است صدوق هم در فقیه چند بار می‌گوید رواه ابن ابی عمیر فی نوادره ابو غالب هم در فهرست خودش به نوهی خودش که وصیت می‌کند و کتاب النوادر لابن ابی عمیر فی ستة اجزاء یعنی کتاب کاملاً موجود بوده کتاب نوادر، یکی از نسخ بسیار مشهورش چند تا نسخه‌ی مشهور دارد یکی از نسخ بسیار مسیار مشهورش نسخه‌ی عییدالله بن احمد بن نهیک است و یکی از نسخ نسبتاً شاذش نسخه‌ی احمد بن هلال است که چند دفعه عرض کردیم این روایت هدیه خمس هست که آقای خوئی قبول کردند خلافاً للمشهور فقط در همین نسخه است جای دیگری نیست در نسخه‌ی ضعیف کتاب ابن ابی عمیر است توضیحاتش گذشت بفرمایید.

یکی از حضار: وقال حمید فی فهرسته سمعت منه کتبا عدة

آیت الله مددی: ببینید سمعت منه کتبا، پس فهرست داشته است از آن ور می‌گوید رجال، شاید تا یک مدتی رجال اصطلاح رجال معنای فهرستی بوده است دقت می‌کنید؟ سمعت منه کتبا، در ترجمه‌ی چه کسی بود بابا؟

یکی از حضار: علی بن ابی صالح.

آیت الله مددی: علی بن ابی صالح؟ سالم؟

یکی از حضار: صالح

آیت الله مددی: ها می‌گویم

یکی از حضار: ابی صالح یلقب بزرج یکنی ابالحسن کوفی حناط ولم یکن بذاک فی المذهب الحدیث ولضعفه ما هو وقال حمید فی فهرسته

آیت الله مددی: ولضعفه ما هو یعنی نزدیک ضعف است ضعیف حساب می‌شود.

یکی از حضار: و من الضعف ما هو

آیت الله مددی: لضعفه نه لضعف

یکی از حضار: با الف و لام است الضعف ماهو

آیت الله مددی: ولا لضعف یعنی نزدیکتر است به ضعف نزدیک تر است.

حالا دقت کردید یعنی به نظر من خیلی واضح است که کتاب ایشان در اینجا مراد فهرست است دیگر دارد باز من دو تاست یا سه تاست شاید در ذهنم بود.

یکی از حضار: این را هم پیدا کردم دو تاست ظاهرا همین دو تا باشد.

آیت الله مددی: خیلی خوب.

شیخ طوسی هم چند مورد دارد که آقایان هم اشکال کردند مثلاً می گوید فلان و روی حمید اصلاً سند نمی آورد تا حمید، اما کلمه‌ی فی فهرست ندارد، و روی حمید عن فلان عنه مثلاً، می خواهید یک دو مورد در فهرست شیخ، شیخ کانما مسلم گرفته که حمید دارای فهرستی است و روی حمید عنه که ایشان دارای فهرستی است و الا حمید را برایش فهرست نسبت نداده است.

حالا می خواهید عبارت شیخ طوسی را در حمید بیاورید ببینم اصلاً کتاب رجال به او نسبت داده است؟ یادم نمی آید الان در ذهنم حضور ذهن ندارم رجال را به ایشان نسبت داده یا نه. بعد مواردی دارد که اصلاً سند نمی آورد چون بعضی وقت‌ها می گوید حدثنا فلان عن فلان عن حمید عنه این ها سند دارد مرحوم شیخ طوسی در فهرستش عده‌ای از موارد می گوید روی حمید این نشان می دهد که حمید دارای فهرستی بوده به نظرم آقای خوئی در بعضی از مواردش اشکال کرده که طریق الشیخ الی حمید مجهول به نظرم اشکال کرده آقای خوئی این مجهولیت ندارد این شهرت آن کتاب است دقت می کنید، یعنی این کتاب این قدر معروف بوده احتمالاً اصلاً در بازار موجود بوده یعنی کتاب متداول بوده بین مردم بین اهل علم کتابی بوده که شیخ طوسی مستقیم از آن نقل می کند اولاً خود ترجمه‌ی حمید را از فهرست بیاورید ما هم یک نفسی بکشیم.

یکی از حضار: اسم کتاب‌ها را نبرده در فهرست شماره‌ی ۲۳۸ حمید بن زیاد من اهل نینوی قرية الی جنب الحائر علی ساکنه السلام آیت الله مددی: نینوی همین نزدیک کربلاست خود کربلاست، قرية الی جنب الحائر معلوم می شود هنوز آن وقت حائر کربلا، حائر یعنی فقط محل قبر شریف، محل قبر را حائر می گفتند یک دهکده‌ای نزدیک آن همین که الان خود کربلاست دیگر حالا اسمش کربلاست

نینوی ، بله . چون این هم برای آن جا نیست برای کوفه است خواب دید منتقلش کردند به نینوی آنجا مرد ، فوت کرد که پهلوی سیدالشهداء دفنش کردند ، بله دارد شیخ این را ؟

یکی از حضار : می گوید ثقة کثیر التصانیف روی الاصول اکثرها له کتب کثیرة علی عدد الكتب الاصول

آیت الله مددی : خیلی عجیب است یعنی احتمالاً مثل اصول تصنیف کرد یکی از کسانی که در اصول خیلی تاثیر گذار است همین حمید است .

ولذا ما یک وقتی عرض کردیم کرارا شاید عرض کرده باشیم ظاهراً واقعی ها به اصول خیلی اعتناء داشتند بیش از شیعه اصول داشتند . یعنی به جای اینکه بعد از موسی بن جعفر بعد از حضرت رضا و حضرت جواد می گفتند ما به اصول مراجعه می کنیم یعنی مصادراً اولیه دیگر احتیاج به مراجعه به اینها نداریم . اصل به این معنا ، به آن مصادراً اولیه که از امام باقر و صادق و اینهاست به آنها مراجعه می کنیم . عرض کردیم ما اولین نفری که ما داریم این کلمه را یک بار بگویم و بعد توضیح بیشترش چون مثلاً من باب مثال حریر در زمان امام صادق شهید شده چون قصه ای دارد که با عده ای از کوفی ها که در سجستان بود خوارج بودند سیزده تا از خوارج را ترور کرد خوارج خیال کردند کار سنی هاست چیزی نگفتند حریر آمد حج حضرت راهش ندادند خیلی هم ناراحت شدند بزرگان اصحاب که چرا حریر که کتاب هایش این قدر مشهور است الان در کتاب صلاة کافی اگر حریر را برداریم تقریباً کتاب خلل پیدا می کند این شخصیت به این بزرگی ، حضرت فرمود که اما علمت ان حریرا شهر السیف این آدم کشته ترور کرده است ، با این نمی شود معامله کرد راهش نداند .

یکی از حضار : این چون با ما مرتبط است و از

آیت الله مددی : آها طبعا دیگر ، قطعی بود دیگر نه اینکه البته یک ذیلی هم دارد که حالا مناسب با شرایط سیاسی نیست این ذیل را این کتب متاخر رجالی ندارد این حدیث را مثلاً آقای خوئی دارد در معجم دارد تنقیح دارد قاموس دارد اما این ذیل را ندارد اما علمت ان حریرا شهر السیف ولیس منی من شهر السیف این خیلی تند است این خیلی اخیرش و لیس منی من شهر السیف نه اینکه آقای خوئی حذف کرده در کتاب کشی تا آنجا آمده است در کتاب کشی اما علمت ان حریرا شهر السیف اینها از کشی نقل کردند در کشی تا اینجا آمده در کتاب کافی ابواب الحدود ، یک وقتی خدا رحمت کند آقای موسوی هم بودند مرات العقول هم نگاه کرده بود و شرح کافی را مراجعه کرده بود در جلد ۷ کافی در باب نوادر در حدود آنجا این حدیث را با همین سند .

یکی از حضار : بخوانمش ؟

آیت الله مددی : برای جلد ۷ ؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: خیلی خوب برای ما مشکل درست نکند

یکی از حضار: اضافه کردند

آیت الله مددی: نه سند کافی است.

یکی از حضار: کافی با این ذیل است

آیت الله مددی: نه سند کافی است نه

یکی از حضار: کافی این طوری است با این ذیل است.

آیت الله مددی: سند صحیح است علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن الفضل بن عبد الملك ابوالعباس

این از ثقات است اجلاء است. همین ابوالعباس راوی کتاب کشی هم هست در کشی هم همین است، قال قلت لابی عبد الله ما للرجل

ان يعاقب مملوكه عبد خودش را مملوك خودش را تا چه حدی؟ قال علی قدر جرمة همان مقداری که

یکی از حضار: ذنبه

آیت الله مددی: ذنبه، قلت انك عاقبت حريزا باعظم من جرمة با حريز بدتر معامله کردی قال عليه السلام هو مملوك لی؟ این حرف من

را گوش می کند؟

یکی از حضار: یک ویلک هم دارد ویلک هو

آیت الله مددی: ویلک هو مملوك لی؟ اما علمت ان حريزا شهر السيف وليس منی من شهر السيف تقریبا از زمان صفویه در کتب رجال

این ذیل حذف شده است.

یکی از حضار: این سوالی است هو مملوك لی؟

آیت الله مددی: ها سوالی است حالت انکاری است، به قول صاحب وسائل استفهام انکاری ویلک هو مملوك لی؟ اما علمت ان حريزا

شهر السيف آن وقت در معجم هست یادم می آید آقای شیخ محمد رضا مامقانی گفت به او گفتم یک چنین چیزی گفت به حريز من همه

چیز نوشتم گفتم این را ننوشتی گفت همه چیز نوشتم گفتم خیلی خوب برایت می خوانم گفت راست می گوئید ننوشتم برداشت نوشت در

مستدرک تنقیح اضافه کند اگر اجازه بدهند به او چاپ بکنند برای ما یک پاکستانی آورد گفت ما در پاکستان نمی توانیم برای مردم این را

بخوانیم این حدیث قابل خواندن نیست بعد از این جریانی که در ایران اتفاق افتاد اما علمت ان حريزا شهر السيف وليس منی من شهر

السيف این آقای بروجردی مخالف بود سرش این بود فراموش نفرمایید با این حرکات مسلحانه مخالف بود دیگر خیلی خارج نشویم بیایم بحث دیگری .

بعد که برمی گردد به سجستان خوارج می فهمند کار شیعه است یک مسجدی بود که حریر آنجا نماز می خواند با افرادش شب آمدند مسجد را روی حریر و روی شیعه خراب کردند همه را زنده زنده دفن کردند ، همه در مسجد بودند ، سقف را خراب کردند و همه را زنده زنده در مسجد دفن کردند لذا می گوئیم شهید شد مرادمان از شهید این است ، ظاهر قصه زمان امام صادق است ظاهر این قصه ، خوب ایشان کتاب دارد نجاشی ندارد البته نجاشی چون اصول را ننوشته حالا یا واقعا مخالف بوده با شیخ ، شیخ اصلا کتاب نجاشی اسمش مصنفات اصحابنا است کتاب شیخ اسمش فهرست اصول و مصنفات است این را فراموش نکنید اصلا اسم کتاب با همدیگر فرق می کند هر دو فهرستند یکی اصول و مصنفات یکی مصنفات تنها آن وقت مرحوم شیخ ، نجاشی ندارد در ترجمه ی حریر می گوید له کتب تعد کلها فی الاصول .

و عرض کردیم اصول را خود مولف اسمش را نگذاشته علما برخوردشان این بود گفتند اصل و ما چون اولین کسی که داریم که روی الاصول احمد بن هلال است متولد ۱۸۰ است زمان موسی بن جعفر اواخر موسی بن جعفر حالا اگر ۲۰ سالگی مشغول حدیث شده سال ۲۰۰ می شود زمان حضرت رضا ، فرض کنید مثلا ده سال بیست سال دویست و بیست و حریر را هم اگر ۱۴۰ بگیریم این هم ۲۲۰ چیزی حدود ۸۰ سال بعد این تقسیم شروع شد چون تا حالا نگفتم من می خواهم این سیر تاریخی را که شما

یکی از حضار : تقسیم یعنی اصول و غیر اصول

آیت الله مددی : آها اصول و غیر اصول ، حدودی که ما تخمین می زنیم و این زمان همان زمان احمد بن حنبل و نوشتن مسند و زمان بخاری و نوشتن صحیح است .

فقط فرقی این است صحیح رجالی است اصول فهرستی است . یعنی ما برای اولین بار آمدیم حدود این تسمیه ی اصول را حدودا شصت ، هفتاد سال مثلا بعد از حریر کتبش را چون غیر از احمد بن هلال الان قدیم تر نداریم ، ایشان خوبی اش این است که تولدش هم معین است وفاتش هم معین است احمد بن هلال ،

یکی از حضار : همین عبرطائی است ؟

آیت الله مددی : عبرطائی است ، احمد بن هلال عبرطائی را شیخ یا نجاشی ، شیخ می گوید روی اصول اصحابنا ، این اصول آن وقت کتاب حریر را هم می گوید کلها تعد فی الاصول ، نجاشی این را هم نمی گوید این را هم باز شیخ می گوید ، تقریبا می شود گفت که از زمان

حضرت جواد و حضرت هادی بحث اصول پیش می آید مصادف می شود با صحیح و حسن که اهل سنت گرفتند مثلاً بگوئیم چون حسنی که اهل سنت گرفتند آن حدیثی است که به درجه‌ی صحیح نمی‌رسد نه آن اصطلاح علامه .

علامه می‌گوید حسن حدیثی است که راوی‌اش یا همه‌شان یا بعضی‌هایشان امامی هستند ممدوح هستند اما توثیق نشدند این اصطلاح اهل سنت نیست ، اصطلاح اهل سنت حدیث حسن آن است که یک درجه از صحیح پایین تر است ، دقت کردید ؟ شاید بشود گفت مصنفات مساوق بوده با حسن نزد اهل سنت اصول مساوق بوده با صحیح نزد اهل سنت .

لکن صحیح و حسن اصطلاح رجالی است اصول و مصنفات اصطلاح فهرستی است این هم تقریباً اولین نفر من هستم که تا حالا دارم می‌گویم و زمانش هم اوائل قرن سوم است . یعنی خوب یک کار خیلی خوبی هم هست یک کاری آمدند کتب را دسته بندی کردند مرتب کردند عرض کردیم قرن چهارم هم کار بسیار خوبی را مرحوم شیخ کلینی انجام داد احادیث معتبر را جدا کرد ، این قرن چهارم . و ابن الولید هم هر دویشان نیمه‌ی اول قرن چهارم هستند و ابن الولید هم کتب را معین کرد یکی روایات را رویش کار کرد یکی کتب را رویش کار کرد دیگر قرن پنجم انصافاً انتقال این روایات به فتاوا توسط شیخ طوسی تأثیر گذار است خیلی تأثیر گذار است ، توسط شیخ مفید خیلی نشد اما توسط شیخ طوسی بیشتر شد دیگر همین طور ما اوائل قرن ششم و هفتم حالا هم قرن پانزدهم هستیم در قرن پانزدهم ما می‌خواهیم تمام میراث‌ها را ریشه یابی کنیم کل میراث‌های شیعه را در این پانزده قرن حالا می‌خواهد در تفسیر باشد در طب باشد در کلام باشد در عقائد باشد در اخلاق باشد در هر رشته‌ای که باشد فعلاً در فقه و اصولش بیشتر کار کردیم وقتی مصادر را بیان کردیم خیلی راحت می‌شود فهمید این بحث از کی وارد شده این از کی روشن شده است .

لذا اصلاً آن جلساتی که سابقاً با شما داشتیم از قرن اول و دوم اگر یادتان باشد میراث‌های شیعه را در قرن اول و دوم بررسی کردیم هدف ما هم همین است الان این است آن وقت البته طبعاً حالا یک نفر هم که موفق نمی‌شود هدف را بگوئیم که الان حوزه‌های ما اتجاه کلی‌اش برود ریشه‌ها را پیدا بکند چه در تفسیر چه در قرائت چه در عقائد چه در فلسفه برود ریشه‌ها را در احادیث اهل بیت و طبعاً برای اطلاع بر مصادر اطلاع بر ریشه‌های اهل سنت هم خیلی تأثیر گذار است آن هم تأثیر گذار است این هم در اوائل قرن پانزدهم خدا این راه را نشان بدهد کل میراث چهارده قرن را می‌خواهیم تقریباً یک تصفیه‌ی کلی ان شاء الله تعالی یک تنقیح کلی انجام بگیرد که خیلی کار سنگینی هم هست لکن کم کم داریم می‌گوئیم که این است این از قرن سوم شروع شد تا قرن پنجم شیخ اتجاه را گرای کار را انداخت رجالی چون انداخت رجالی دیگر اصول و مصنفات فهرستی بود خود به خود حذف شد .

یکی از حضار: معلوم هست سنی‌ها چرا اسم کتاب‌هایشان را مثل بخاری صحیح می‌گذاشتند در شیعه نه؟ که از همان قدیم الجامع الصحیح معروف شد.

آیت الله مددی: اصلاً خود بخاری معروف است اسم کتابش الجامع الصحیح است کتاب حریر اسمش اصل نیست، این دوتا با همدیگر فرق می‌کند آن اسمش الجامع الصحیح است.

جامع در اصطلاح اهل سنت در آن زمان در اصطلاح علمی در اصطلاح اجتماعی جامع را به مسجدی بود که درش نماز جمعه خوانده می‌شد الان در دنیای اهل سنت به کل مساجد جامع می‌گویند جامع فلان جامع فلان، این اصطلاحشان هم عوض شده است و لذا آن وقت جامع علامت چون در آن زمان بین به قول اینها کتابی هست الدین و التمدین یعنی تمدن بین دین و تمدن جمع می‌کردند مثلاً می‌گویند شهرستان الان شهر یا شهرستان دارای این جمعیت و این خصوصیات آن وقت شهر نزدشان جایی بود که درش نماز جمعه خوانده می‌شد چون در دهات نماز جمعه خوانده نمی‌شود، رمز خلافت در شهرها بود دهات حالا فرض کن بیست خانوار، چهل خانوار ارزشی نداشتند مثلاً ابوحنیفه می‌گوید کمتر از چهل خانوار نباشد مثلاً عدد ما کمتر هم می‌گویند.

و لذا در دهات اصولاً و لذا یکی از مراسم آن زمان این بود که یک منبری را به عنوان منبر نماز جمعه بایک تشریفاتی از مرکز بغداد به این شهر می‌آوردند این علامت شهریت برای منبر قم سال ۱۸۰ است سال ۱۸۰ زمان اشاعره منبر نماز جمعه همین منبری که در مسجد امام عسکری است منبر نماز جمعه را بایک تشریفاتی از بغداد به قم آوردند چون قم در اول کومه بود کومه یعنی خیمه یعنی زندگی چوپانی داشت روستایی هم نبود یعنی همین چوپان بود چون اینجا رودخانه می‌آمد آب بود دیگر مرتع خوبی بود آن وقت یک جایی هم بود که به آن می‌گفتند میدان خیمه، میدان کومه و به لفظ فارسی قدیم کومه میدان، شبیه همین میدان جامع که هست این کمیدان که گیر کردند که این کمیدان چیست؟ این مخفف کومه میدان است میدان هم یعنی میدان کومه یعنی میدان اصلی که جمع می‌شدند مثل میدان دام این که فلان دارد موسی بن جعفر کمیدانی دیدم هر کسی یک جوری برای خودش یک چیزهایی گفته است این بر اثر نا آشنایی به لغت فارسی قدیم است.

علی ای کیف ما کان از بحث خارج نشویم ببینید دقت کنید روی عنه حمید این نشان می‌دهد که حمید یک شان فهرستی داشته است، با اینکه کتاب رجال به او نسبت می‌دهند آن وقت کتاب‌هایش را ننوشته مرحوم شیخ.

یکی از حضار: کتاب‌ها را ننوشتند.

آیت الله مددی: البته عرض کردم شما شاید تعجب بکنید که چرا مثلاً نجاشی مثلاً مرحوم شیخ صدوق آثار حمید ندارد عرض کردم ببینید ما در ابن فضال پسر برای اولین بار گفتیم آثار ابن فضال پسر در قم زیاد نیست، ابن فضال پدر زیاد است، چون ابن فضال پدر زمان حضرت رضاست وفاتش هم ابتدای زمان حضرت هادی است این وقت تدوین آثار علمی اصحاب بوده است، اما ابن فضال پسر زمان کیست؟ مثل احمد اشعری یعنی بزرگان قم آمده بودند در قم نشر داده بودند دیگر احتیاج به آثار فطحی ها نبود، شما الان آثار ابن فضال پدر را در کافی زیاد است حسن بن علی اما آثار ابن فضال پسر خیلی کم است، صدوق هم یا ندارد یا یکی دو تا دارد ابن فضال را چرا چون همان آثار چون ابن فضال پسر در غیبت فوت کرده شاید ۲۷۰ یا ۸۰ نوشتند دقیقاً، یعنی همان آثاری را که ابن فضال پسر دارد آنها قم توسط شیعه رسیده بود. توسط امامیه به قم رسیده بود. دیگر نیازی نبود که از فطحی ها بگیرند و جناب حمید بن زیاد هم یک مقداری هم بعد از ابن فضال است.

و لذا من همیشه یک قاعده ای را عرض کردم در فرهنگ حدیثی شیعه قمی ها خیلی قوی هستند مخصوصاً صدوق و اینها در فرهنگ فقهی شیعه بغدادی ها و علی راسهم شیخ طوسی، آن که جا افتاد در شیعه به عنوان فقه فرهنگ فقهی شیخ طوسی است. اما در فرهنگ حدیثی قمی ها و علی راسهم صدوق یعنی صدوق احتیاج ندارد آثار حمید را نقل بکنند برایش، مثل فرض کنید من باب مثال همین که حمید نقل می کند از ابن سماعه از محمد بن زیاد سندش هم معتبر است در کافی هم هست اصلاً این محمد بن زیاد ابن ابی عمیر است که امام حسن پنجاه تا زن گرفتند امیر المؤمنین گفت لا تزوجوا ابنی الحسن فلان، خوب مرحوم صدوق کتاب ابن ابی عمیر نسخه ی شیعی نزدش بوده درش نبوده روشن شد چه می خواهم بگویم این در نسخه ی واقعی بوده است.

کلینی اعتماد کرده نقل کرده از حمید از ابن سماعه از محمد بن زیاد دیدم یک آقایی نوشته محمد بن زیاد مجهول این ابن ابی عمیر است که مجهول است پدرش ابو عمیر اسمش زیاد است این محمد، سندش هم معتبر است لذا، لکن روی نکته ی فهرستی که ما گفتیم اشکال این اینکه از نسخه ی واقعی های ابن ابی عمیر است دقت کنید. خوب مرحوم کلینی نقل نکرده چون نسخه ی شیعه ی ابن ابی عمیر نزدش بوده است.

یکی از حضار: داعی بر جعلشان چه بوده که اینجا باید نسبت

آیت الله مددی: معلوم نیست جعل کرده باشند شاید به نحو و جاده بوده است.

چون ابن ابی عمیر وقتی زندان شد کتاب هایش نزد اصحاب موجود بود وقتی شروع کرد به تحدیث بعضی ها را نمی دانست سند هایش را و لذا شاید بعضی هایش را یادش نیامده احتمال دارد اصلاً شما می گوید چاپ اول چاپ دوم زیادات احتمال دارد بعد خودش حذف کرده

است. ما بهترین راهمان برای این کار این نیست که فرهنگ حدیثی شیعه ما می‌گوییم چون این کتاب ابن ابی عمیر زمان حضرت جواد است از اینکه شیعه نقل نکرده احتمالا امام جواد فرمودند این تقیه است مثلاً احتمالاً.

آقای خوئی می‌گوید قبول می‌کنیم درست است آقای خوئی قبول می‌کند نکته‌ی فهرستی چرا چون کتاب ابن ابی عمیر زمان ائمه‌ی متاخر ماست واقعی‌ها ایشان را قبول نداشتند روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ اینها نکات خیلی اثرگذار است در فقه شیعه، امثال آقای خوئی و اینها گیر کردند یا مثلاً صاحب مدارک اینها را قبول نمی‌کنند، دقت کنید صاحب مدارک اینها را قبول نمی‌کند آقای خوئی قبول می‌کند فرقی این است. آن نکته‌ی اساسی به نظر ما نکته‌ی امامت است نه اینکه فقط نکته این که میراث‌های شیعه است یا میراث است شاید حضرت جواد فرموده باشند که آقا این ولو در کتاب ابن ابی عمیر هست اما این تقیه صادر شده قبولش نکنید.

و لذا شیعه‌ها حذفش کردند آن وقت ما بزرگان شیعه داریم احمد بن محمد بن عیسی داریم حسین بن سعید این روات معروف کتاب ابن ابی عمیر هستند یعقوب بن یزید داریم ابراهیم بن هاشم داریم حالا بخواهم لیست روات را، این ابن سماعه هم داریم. این ابن سماعه الان کلینی منفرداً از طریق ابن سماعه نقل کرده است البته این حدیث به نظرم در محاسن هم آمده غیر از این راه در محاسن هم مطلق بودن امام مجتبی آمده است.

علی‌ای حال این نکات فنی را در نظر داشته باشید.

یکی از حضار: در مورد شیخ طوسی که فرمودید در رجال فرمودند که در ترجمه‌ی حمید فرمودند که تجلیل کردند بعد گفتند قد ذکرنا طرفاً من کتبه فی الفهرست، در حالی که در فهرست حالا این مقداری که الان چاپ شده همین که عرض کردم له کتب کثیره علی عدد کتب الاصول خبرنا بروایات کله‌ها و کتبه فلان و فلان سه تا طریق هم نقل می‌کند

آیت الله مددی: بخوانید اشکال ندارد.

یکی از حضار: منظور اینکه اسم نمی‌برند، احمد بن عبدون عن ابی طالب الانباری عن حمید

آیت الله مددی: این ابی طالب انباری اش مشکل دارد دومی؟

یکی از حضار: و خبرنا ایضاً عدة من اصحابنا عن ابی المفضل عنه

آیت الله مددی: این هم مشکل دارد ابی المفضل سومی؟

یکی از حضار: ورواه ایضاً احمد بن عبدون عن ابی القاسم علی بن حبشی بن

آیت الله مددی: این علی بن حبشی بد نیست نه حالا آقای خوئی تضعیفش کرده علی ای روی حمید عنهم آن وقت در قاسم بن اسماعیل بیاورید قاسم بن اسماعیل قرشی روی عنه حمید اصولا کثیره این طوری تعبیر کرده است. یک رابطه ای بین اصول و بین حمید واقعی هست حالا به هر حال.

یکی از حضار: قاسم بن اسماعیل فرمودید؟

آیت الله مددی: بله این قاسم بن اسماعیل یکی از جاهایی است که خیلی احتیاج به بحث دارد حالا یک وقت دیگر ان شاء الله اگر یک مناسبتی پیش آمد توضیحش را عرض می کنم. دقت کردید؟

یکی از حضار: ابو زکوان؟

آیت الله مددی: ابو زکوان نمی دانم حالا کنیه اش در ذهنم نیست.

روی عنه حمید اصولا کثیره یا در آن یکی دیگر هست دو نفرند که حمید از آنها اصول نقل می کند یکی دیگر هم هست حالا آن اسمش باید یادم بیاید یکی هم قاسم بن اسماعیل قرشی است یکی دیگر هم هست اصولا کثیره می خواهید کلمه ی اصولا کثیره را بیاورید که روی عن حمید اصولا کثیره

یکی از حضار: در نجاشی؟

آیت الله مددی: نه نجاشی ندارد شیخ دارد، نجاشی روی کلمه ی اصول خیلی مانور نمی دهد آیا واقعا چون کتابش موضوعش نبوده متعرض نشده یا واقعا اصول را از این جهت که واقفیه دنبالش بودند خیلی معتقد نیست. این هم یک بله این کلمه ی اصولا کثیره بیاورید در شیخ نجاشی ندارد نه

یکی از حضار: اگر فهرست باشد که پیدا نکردم

آیت الله مددی: فهرست شیخ است. نه دارد حالا یا رجال است یا فهرست است به نظرم فهرست است.

یکی از حضار: خود عبارت را هم سرچ کنید نمی آورد نه؟

یکی از حضار: در مورد احمد بن محمد بن مسلم الرومانی البغدادی

آیت الله مددی: نه یکی دیگر است نه این نیست.

یکی از حضار: در رجال شیخ هست روی عنه حمید اصولا کثیره منها کتاب زیاد بن مروان آن وقت در بعدی می گوید که اینها یک

مجموعه ای است

آیت الله مددی: نه یکی دیگر هم هست سلیمان نمی دانم چه دارد عن فلان

یکی از حضار: مدخل بعدی این است که مدخل بعدی، احمد بن محمد بن زید خزاعی روی ابی جعفر روی عنه حمید اصولا کثیره

آیت الله مددی: باز غیر از این هم دارد.

یکی از حضار: بعد می گوید ابراهیم بن سلیمان باز مدخل بعدی

آیت الله مددی: همین ابراهیم بن سلیمان، یکی اش ابراهیم بن سلیمان

یکی از حضار: ۵۱۴۹ شروع شده این ۵۱۴۳

آیت الله مددی: این ابراهیم بن سلیمان.

یکی از حضار: باز دوباره می گوید روی عنه حمید بن زیاد اصولا کثیره

آیت الله مددی: این ابراهیم بن سلیمان این خیلی اسمش هست یعنی در همین کتب حمید عن ابراهیم بن سلیمان آن وقت یک تضعیف

مانندی دارد که من توضیح دادم حالا وارد بحثش نمیشوم این ابراهیم بن سلیمان یکی اش این است همین ابراهیم بن سلیمان گفتم یک

سلیمانی درش دارد این ابراهیم بن سلیمان آن دو تا در ذهنم نبود اصول کثیره حمید این ها همه تعبیرات فهرستی است دیگر، حالا چطور

ایشان اسم کتابش را رجال گذاشته است.

بعد هم مرحوم شیخ کرار می گوید و روی حمید عنه بکذا ابتدا می کند به اسم حمید در فهرستش بیاور شما اصلا قبل سند نمی آورد معلوم

می شود که اینها در این کتاب حمید اولاً موجود بوده و مشهور بوده که احتیاج به ذکر طریق نداشته اینکه شیخ این طور نقل می کند در

فهرست بیاورید چند بار.

یکی از حضار: ببخشید جسارتاً این مدخل ۵۹۴۳ بوده در مدخل بعدی هم همینطور است احمد بن حسین بصری، احمد بن حسین

مفلس هر دو را می گوید روی عنه

آیت الله مددی: به نظرم مغلس باشد با غین نیست

یکی از حضار: کتاب فلان این که با فاء چاپ شده است

آیت الله مددی: نه مغلس است.

یکی از حضار: همین اصولاً کثیره در مورد چهار نفر، سه نفر در رجال دارد.

آیت الله مددی: این بوده یعنی شخصیت حمید تعجب است با اینکه ایشان رجال دارد لذا به ذهن من رسیده است که نکند اصلا این اصطلاح رجال که مرحوم نجاشی به کار برده مرادش فهرست باشد نه رجال مصطلحی که الان ما داریم بعد چند مورد در هم فهرست دارد شیخ می گوید وروی حمید عنه روی حمید این روی حمید را بیاورید قبلش چیزی ندارد سند به حمید ندارد حالا این را می خواهید حالا فردا شب .

یکی از حضار: ابراهیم بن یحیی له اصل روی حمید بن زیاد عن ابراهیم بن سلیمان عنه

آیت الله مددی: ببینید روی عنه ، همان ابراهیم بن سلیمان که اسمش آمد

یکی از حضار: یا مثلا اسماعیل بن دینار له کتاب و اسماعیل بن بکر لهما اصلا عن خبرنا بهما احمد بن عبدون عن ابی طالب عن ابراهیم بن سلیمان عنهما

آیت الله مددی: این اشتباه است حمید افتاده است .

یکی از حضار: دو تا طریق حمید دارد ، اما در بعدی در اسماعیل بن ابان می گوید له کتاب رویناه بالاسناد الاول عن حمید عن ابراهیم بن سلیمان

آیت الله مددی: یعنی واضح است که ایشان در اصول و در کتب واقع شده است آنچه هم که نجاشی نسبت داده رجال است خودش هم می گوید فی فهرسته باز ، من به نظرم

یکی از حضار: کتاب جابر را هم از ایشان نقل می کنند .

آیت الله مددی: دقت کردید ؟

لذا به ذهن ما می آید قویا که این رجال گاه گاهی به معنای فهرست بوده است عرض کنم که حالا ترجمه ی برقی را هم بیاورید احمد بن محمد بن خالد برقی مرحوم نجاشی این ترجمه ی خالد برقی را هم شیخ دارد هم به یک مناسبتی فهرست ندیم دارد و نجاشی هم دارد نجاشی بیاورید احمد بن محمد بن خالد برقی یا احمد بن محمد بن ابی عبدالله خالد برقی ، احمد بن محمد بن محمد بن محمد بن ابی عبدالله ، ابو عبدالله کنیه ی محمد است ، کتاب های برقی را ذکر می کند دقت می کنید ؟ کتاب های برقی را ذکر می کند .

یک نکته ای را من تا وقتی که ایشان در می آورند سابقا تذکر دادم لطیف است نجاشی خیلی واقعا استاد کار است شما هم الان چون کارتان تحقیق است برای اینکه اشتباه پیش نیاید یا شماره گذاری می کند یا تکرار می کند این رسم است دیگر ایشان به جای شماره گذاری لفظ کتاب را تکرار می کند برای اینکه اشتباه نشود مثلا می گوید له کتب مثلا بگوید له کتب فلان و فلان و فلان این اشتباه می شود له کتب کتاب

فلان کتاب فلان ، لفظ کتاب را تکرار می کند خیلی دقیق است ها انصافا برای اینکه مبادا اشتباه بشود له کتاب النوادر له کتاب کتب کتاب کذا کتاب کذا یکی یکی اسم می برد دقت می فرمایید این یکی از خصائص مرحوم نجاشی است که واقعا دقت ایشان را در این کار نشان می دهد .

ایشان را در ترجمه ی احمد بن محمد بن خالد بیاورید .

یکی از حضار : ۱۸۲ نجاشی می شود ، اسم کتاب ها را آورده است دیگر

آیت الله مددی : له کتاب الطبقات له کتب یکی طبقات کتاب الطبقات

یکی از حضار : وصنف کتبا منه المحاسن فلان بعد کتاب الرجال

آیت الله مددی : ببینید یک کتاب به او نسبت می دهد به نام رجال خوب یک کتاب نسبت می دهد طبقات جدا کرده شاید سه چهار تا هم بینشان فاصله بوده نمی توانیم هم بگوییم اشتباه آمده مثلا کتاب طبقات الرجال ، یک کتاب از طبقات یک کتاب کتاب الرجال این یعنی چه خوب ؟ رجال برقی اولین بار توسط مرحوم آن که من خبر دارم حالا قبل از اینکه سنگی و خطی شده من خبر ندارم چاپ شد اسمش الرجال بود بعدش هم که شما آوردید نسخه ی شما کتاب الطبقات اسمش است . به نظرم شیخ طوسی اسم کتاب را گذاشته طبقات الرجال یا ندیم اسمش را گذاشته یا شیخ طوسی جمع کرده بین طبقات و بین رجال .

یکی از حضار : در کتاب الطبقات در فهرست نجاشی بینش چهار تا کتاب فاصله است کتاب الطبقات کتاب افاضل الاعمال کتاب اخص الاعمال کتاب مساجد الاربعه کتاب الرجال

آیت الله مددی : خیلی عجیب است .

یکی از حضار : یک کتاب النساء هم قبلش هست .

آیت الله مددی : یعنی احتمال این که اسم کتاب طبقات الرجال باشد خیلی بعید است دیگر با چهار تا فاصله با تکرار کلمه ی کتاب ، کتاب الطبقات ، کتاب الرجال .

این به چه معناست ؟ ما ذهنمان این طور می رسد تا حالا نگفتند ، ذهن خودم که فکر کردم کتاب الطبقات همین رجال ایشان است که چاپ کرده فرموی بعدها هم به اسم کتاب الطبقات چاپ شده ، واضح هم هست که طبقات است یعنی واضح است که کتاب طبقات است ، کتاب الرجالش فهرست باشد تا حالا گفته نشده است . دقت می کنید ؟ این کتاب الرجالش فهرست باشد . روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ این کتاب الرجالش فهرست باشد .

آیا این فهرست از بین رفته نه الان فهرست ابن بطه که نزد ماست مقدار زیادش احمد بن ابی عبدالله است برقی است ، چون تا حالا کسی نگفته این احتمال را نگفته است این اولین بار است . بله شیخ صادق است ؟

یکی از حضار : ابن بطه که از او نقل می کنند ، ابن بطه که نیست آن مقداری که از او نقل شده در نجاشی و شیخ .

آیت الله مددی : آن مقداری که در شیخ هست ابن بطه ، ابن بطه معظمش خبرنا احمد بن ابی عبدالله است و کتاب ابن بطه که مسلما فهرست است . احتمال دارد این فهرست برقی بوده است ؟ دقت می کنید ؟

و شاید یکی از علل ضعف ، چون شیخ طوسی از این ابن بطه زیاد نقل می کند اما خودش را ترجمه اش را نیاورده است نجاشی آورده گفته که کذا و کذا اگر بخواهید یک روزی هم عبارت نجاشی را سابقا هم خواندیم یک توضیحی می دهم راجع به عبارت نجاشی آن خیلی مغلق است بله گفته که فی فهرست ما رواه غلط کثیر ، ممکن است منشاء غلط احمد باشد ؟ کان یتساهل فی الحدیث ویروی المراسیل ؟ منشاء خود غلط فهرست کتاب ... آقای مختاری بعد از مدت ها است اولین کتابی است که .

یکی از حضار : ماخذ اشتباه برقی باشد .

آیت الله مددی : ماخذ اشتباه بله . تا این کتاب های فراموش شده هستند شاید در تاریخ نامش برده نشده است این کتاب های فراموش شده این رجال برقی که ایشان نام می برد در مقابل طبقات این فهرست باشد .

یکی از حضار : فهرست ابن بطه هم از او گرفته است .

آیت الله مددی : از او گرفته است . دیگر بس است شاید ، این هم یک نکته ی خیلی ...

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين